

فصلنامه علمی - تخصصی اسلام پژوهان  
سال پنجم، شماره دهم، بهار ۱۳۹۸

## کاربردهای قاعده «وجوب علی الله» در آموزه‌های اعتقادی شیعه

جعفر علی‌نقی\*

### چکیده

قاعده «وجوب علی الله» در عداد قواعد دانش کلام بوده و مبتنی بر اندیشه عقلی بودن حسن و قبح افعال است. قاعده مذکور به جهت کاربردهایی که در قلمرو مسائل کلامی دارد بایسته است معلوم شود در مباحث کلامی متکلمان امامیه به چه میزان و در چه مسائلی از آموزه‌های اعتقادی مورد استفاده قرار گرفته است. نوشتار حاضر به شیوه کتابخانه‌ای و با رویکرد توصیفی-تحلیلی، گستره کارآمدی قاعده مزبور را در مسائل اعتقادی شیعه مورد پژوهش قرار داده است. با تحقیق و بررسی در تراث علمی متکلمان مشهور امامیه معلوم گردید کاربرد قاعده «وجوب علی الله» در مسائلی همچون تکلیف، لطف، بعثت انبیاء، عصمت پیامبران، معجزه، امامت، افضلیت امام، بطلان احباط، رستاخیز، اعواض، وفای به عهد، انتصاف و ثواب الهی است و متکلمان امامیه آن را در مسائل مذکور به کار برده‌اند.

واژه‌های کلیدی: کاربرد، قاعده، وجوب علی الله، علم کلام، مسائل اعتقادی، متکلمان امامیه.

---

\* دانش پژوه سطح ۳ رشته شیعه‌شناسی، مؤسسه آموزش عالی حوزوی امام رضا(علیه السلام)

### مقدمه

قاعده «وجوب علی الله» یکی از قواعد دانش کلام به شمار می‌رود که متکلمان امامیه در مباحث اعتقادی خود از آن بهره می‌برند. بر طبق این قاعده، انجام هر فعلی که حسن عقلی داشته باشد و ترک هر فعلی که قبح عقلی داشته باشد بر خدای متعال واجب است. در اینکه گستره کارآمدی این قاعده در قلمرو مسائل اعتقادی شیعه چقدر است و متکلمان امامیه آن را در چه مباحثی از علم کلام به کار بسته‌اند مورد پژوهش قرار خواهد گرفت.

غیر از اشاره اجمالی که مؤلف محترم کتاب «قواعد و روش‌های کلامی» در فصل چهارم آن در خصوص مصادیق قاعده «وجوب علی الله» داشته‌اند، پژوهشی در این موضوع صورت نگرفته است. از این‌رو، نوشتار حاضر در اینکه کاربردهای قاعده مزبور را به‌طور مستقل و مفصل کاویده، از آن متمایز می‌گردد. در پرتو این تحقیق علاوه بر شناخت عمیق‌تر از قاعده وجوب علی الله، مقدار کارآیی آن در مباحث اعتقادی و همچنین میزان بهره‌گیری متکلمان امامیه از این قاعده معلوم می‌گردد. بنابراین، مقاله حاضر درصدد پاسخ به این پرسش است که: قاعده «وجوب علی الله» چه کاربردهایی در قلمرو مسائل اعتقادی دارد؟ و متکلمان امامیه به چه میزان آن را به کار بسته‌اند؟

### مفهوم شناسی

پژوهش در هر مسئله‌ای بر پایه‌ای از مفاهیم استوار است که واکاوی آن‌ها در تحقیق، ضروری و بایسته است. از این‌رو نخست به تعریف مفاهیم کلیدی پرداخته می‌شود.



### قاعده

واژه قاعده در لغت به معنای بنیان و پایه است برای چیزی که در بالای آن قرار می‌گیرد<sup>۱</sup> و در اصطلاح، قاعده قضیه‌ای کلیه است که مشتمل بر تمام جزئیات موضوع خود باشد.<sup>۲</sup> به گفته برخی متکلمان، قاعده مرادف اصل و قانون است و به امری کلی گفته می‌شود که منطبق بر جزئیات بسیاری باشد و احکام جزئیات به واسطه آن تبیین گردد.<sup>۳</sup> بر این اساس، در تعریف قاعده کلامی می‌توان گفت: یک مسئله کلامی هرگاه به گونه‌ای باشد که در ابواب مختلف این علم یا در مسائل گوناگون یک باب به کار رود و در تبیین آن مسائل مورد استناد قرار گیرد قاعده کلامی نامیده می‌شود.<sup>۴</sup>

### وجوب

واژه وجوب از نگاه اصحاب لغت به معنای لزوم، ثبوت، پایداری، سقوط و وقوع شیء به‌کاررفته است. ابن فارس در مقاییس‌اللغة، وجوب را به معنای سقوط و وقوع شیء<sup>۵</sup> و راغب اصفهانی آن را به معنای ثبوت و پایداری قطعی<sup>۶</sup> می‌داند. ابن منظور در لسان العرب<sup>۷</sup> و طریحی در مجمع‌البحرین<sup>۸</sup> وجوب را به معنای لزوم گرفته‌اند. فیومی در مصباح‌المنیر<sup>۹</sup> و زبیدی در تاج‌العروس<sup>۱۰</sup> دو واژه لزوم و ثبوت را در معنای آن ذکر کرده‌اند.

مقصود از وجوب در بحث ما همان لزوم است. این لزوم یا ناظر به واقعیت نفس الامری بوده و به ساحت هستی یک موجود مربوط می‌شود که در ادبیات فیلسوفان و

۱. طریحی، ۱۳۷۵ش، ج ۳: ص ۱۲۹.

۲. تهنوی، ۱۹۹۶م، ج ۲: ص ۱۲۹۵؛ جرجانی، ۱۴۱۲ق: ص ۷۳.

۳. مقداد، ۱۴۰۵ق: ص ۱۶.

۴. ربانی گلیپایگانی، ۱۳۸۹ش: ص ۷؛ همان، ۱۳۹۰ش: ص ۵۸.

۵. ابن فارس، ۱۴۰۴ق، ج ۱: ص ۸۹.

۶. راغب، ۱۴۱۲ق، ج ۴: ص ۴۱۸.

۷. ابن منظور، ۱۴۱۴ق، ج ۱: ص ۷۹۳.

۸. طریحی، ۱۳۷۵ش، ج ۲: ص ۱۸۰.

۹. فیومی، ۱۴۱۴ق: ص ۶۴۸.

۱۰. زبیدی، ۱۴۱۴ق، ج ۲: ص ۴۶۳.



حکیمان مورد استفاده قرار می‌گیرد و مقصود از آن، ثبوت و پایداری یک شیء است. این نوع از وجوب (که وصف واجب است) در مقابل امکان (که وصف ممکن است) قرار دارد و مقصود از واجب در اینجا چیزی است که رفتنش ناممکن باشد. قسم دیگر لزوم، مربوط به ساحت عمل بوده و اعتباری است. این گونه از وجوب، یا از جهت عقلی است مثل وجوب معرفت توحید و نبوت، یا از جهت شرعی است مثل وجوب انجام عباداتی که در شریعت بر ما لازم گشته است. پس مقصود از لزوم در این قسم، بایسته بودن انجام فعل مورد درخواست است. حال اگر فعل مورد درخواست، از جانب شارع مقدس باشد واجب شرعی، اما اگر از ناحیه عقل باشد واجب عقلی می‌باشد. این قسم از وجوب که مربوط به ساحت عمل است به معنای چیزی است که انجام ندادنش موجب سرزنش باشد و سرزنش شارع در قالب عقاب اخروی نمود پیدا می‌کند. با این گفته مشخص می‌شود مقصود راغب که گفته است: «واجب به معنای عملی است که انجام ندادنش موجب عقاب باشد»<sup>۱</sup>. وجوبی است که در ادبیات فقیهان مورد استفاده قرار می‌گیرد و در مقابل حرام، مستحب، مکروه و مباح قرار دارد. برخلاف وجوبی که از ناحیه عقل بوده و مورد استفاده فیلسوفان و حکیمان است.

### گونه شناسی واژه وجوب

کسانی که با متون و اصطلاحات کلامی و فلسفی آشنایی ندارند در نگاه نخستین به قاعده «وجوب علی الله»، آنچه به ذهنشان خطور می‌کند لزوم و بایستگی آمرانه نابجا نسبت به خدای سبحان است که یک نوع مولویت غیر بر خدا را به ذهن او متبادر می‌سازد. در حالی که به اعتراف متکلمان، وجوب به کار رفته در ادبیات آنان وجوبی که در اصطلاح فقیهان به کار می‌رود نیست<sup>۲</sup> که چنین لازمه نادرستی را در پی داشته باشد. خواجه نصیرالدین طوسی در این خصوص آورده است:

«مقصود از اینکه گفته می‌شود لطف و عوض و ثواب بر خداوند واجب است، وجوب در اینجا به معنای حکم شرعی آن چنان که در اصطلاح فقیهان آمده

۱. راغب اصفهانی، ۱۴۱۲ق، ج ۴: ص ۴۱۸.

۲. طوسی، ۱۴۰۵ق: ص ۳۴۲.

نیست. بلکه مقصود از این وجوب آن است که فعل به گونه‌ای باشد که تارک آن مستحق مذمت گردد همان‌طور که قبیح به معنای این بود که فاعل آن مستحق مذمت است»<sup>۱</sup>

در اینجا مرحوم خواجه صریحاً بین وجوب در اصطلاح فقیهان با وجوبی که مورد استفاده حکیمان و متکلمان است تمایز قائل شده است. وی واجب در اصطلاح حکیمان و متکلمان را به معنای مستحق مذمت بودن می‌داند. با این گفته وی معلوم می‌شود از ناحیه غیر بر خداوند تکلیفی تعیین نشده و از این طریق کسی بر وی سلطه‌ای ندارد.

۱۱

سدیدالدین حمصی در این باره می‌گوید: «اگر کسی بگوید چیزی بر خداوند واجب است و این وجوب از جهت دواعی است، باید گفت داعی یا داعی حاجت است که بر خداوند محال است یا داعی، داعی حکمت است»<sup>۲</sup> که در این صورت داعی از ناحیه غیر نیست تا لازمه آن، سلطه و مولویت دیگران بر خداوند باشد.

برآیند مباحث متکلمان امامیه نشان می‌دهد که قاعده وجوب علی الله بر مبنای اندیشه عقلی بودن حسن و قبح پی‌ریزی شده است. از این‌رو تا عقلی بودن حسن و قبح ثابت نگردد قائل شدن به این قاعده، ادعایی بی‌پایه و اساس است؛ یعنی متکلمان با باورمندی به اندیشه عقلی بودن حسن و قبح و پیوند آن با قاعده حکمت به این نتیجه رسیده‌اند که در عالم واقع، برخی کنش‌ها برخوردار از حسن و قبح هستند و عقل توانایی درک آن‌ها را دارد؛ و به اقتضای حکمت الهی، انجام هر فعلی که حسن عقلی دارد و ترک هر فعلی که قبح عقلی دارد بر خدای سبحان واجب است. با این نگرش است که انجام یا ترک برخی امور را بر خداوند لازم دانسته‌اند. پس قاعده «وجوب علی الله» در قلمرو این منهج فکری پدید آمده است و به جرأت می‌توان گفت خاستگاه عقلانی این قاعده، اندیشه عقلی بودن حسن و قبح و پیوند آن با حکمت واسعه الهی است.

۱. همان: ص ۳۴۲.

۲. حمصی‌رازی، ۱۴۱۲ق: ص ۲۳۱.

افزون بر خاستگاه عقلانی که برای این قاعده ذکر گردید، خاستگاه مهم‌تری نیز برای آن وجود دارد که وحیانی است.<sup>۱</sup> و آن، وجود آیاتی در قرآن کریم است که خدای حکیم در موارد متعدد، خود را بر انجام اموری ملزم کرده است.<sup>۲</sup> چنین آیات و نصوصی از شریعت، تصریح به قاعده «وجوب علی الله» دارند و متکلمان مسلمان در راستای درک عقلانی حسن و قبح افعال و در پرتو همین اندیشه‌های قرآنی، چنین قاعده‌ای را در علم کلام ابداع کرده و آموزه‌های اعتقادی وافری از دین اسلام را بر پایه آن تبیین و تفسیر می‌کنند. بر این اساس، قاعده وجوب علی الله، بدون واسطه، ریشه در منابع دینی دارد و علاوه بر عقلانی بودن، ملحوف به دلایل متعدد وحیانی نیز می‌باشد.

### کاربردهای قاعده «وجوب علی الله»

در اینکه گستره کارآمدی قاعده مذکور در آموزه‌های اعتقادی چقدر است و متکلمان امامیه در مباحث خود به چه میزان از آن بهره برده‌اند در ادامه مورد واکاوی قرار می‌گیرد.

#### ۱. تکلیف

تکلیف، در معرض ثواب قرار دادن مکلف است تا با انجام کارهای نیک مستحق پاداش الهی گردد.<sup>۳</sup> این مسئله یکی از موارد کار آیی قاعده وجوب علی الله می‌باشد. مثلاً در بیان برخی متکلمان آمده است:

«تکلیف کسی که شرایط تکلیف در او مهیا است بر خداوند واجب است؛ زیرا یا خداوند در تکمیل شرایط غرض ندارد که این قبیح است و انجام آن بر حکیم جایز نیست. یا خداوند دارای غرض است که آن، بعث مکلف جهت اقدام به طاعات و دوری از معاصی است»<sup>۴</sup>.

۱. ربانی گلپایگانی، ۱۳۹۰ش: ص ۹۵.

۲. لیل / ۱۲؛ نحل / ۹؛ انعام / ۵۴؛ نجم / ۴۷؛ هود / ۶؛ روم / ۴۷.

۳. مقداد، ۱۴۰۵ق: ص ۲۶۳.

۴. حمصی‌رازی، ۱۴۱۲ق، ج ۱: ص ۲۵۲.

در عبارت مزبور، به وجوب تکلیف کسی که شرایط تکلیف در او فراهم گشته بر خداوند تصریح شده است. همچنین در عبارت

«گاهی تکلیف کافر بر خداوند واجب می‌شود و آن وقتی است که شرایط

تکلیف در او کامل باشد. به جهت اینکه خداوند حکیم است!»<sup>۱</sup>

آنچه منشأ چنین لزوم و بایستگی بر خداوند شده حکمت اوست که بر اساس آن، امر تکلیف کسی که شرایط آن در او آماده شده بر خداوند لازم و واجب شده است.

#### ۱. لطف

آنچه که مکلف را به طاعت خدا نزدیک و از نافرمانی او دور می‌کند لطف نام دارد. متکلمان امامیه لطف را بر خدای متعال واجب دانسته و می‌گویند: «لطف اگر از فعل خداوند باشد بر او واجب است که انجام دهد. همچنین «علم و معرفت یابی به ثواب و عقاب اگر فعل مکلف باشد لطف است و بر خداوند واجب است که او را مکلف به تحصیل این علم گرداند تا نسبت به توحید خدا و عدالت او معرفت کسب کند و علت و هدف تکلیف را بداند»<sup>۲</sup>. بنابراین آنچه که بتوان آن را از مصادیق لطف دینی به شمار آورد می‌توان گفت بر خداوند واجب است<sup>۳</sup>. بنا بر آنچه متکلمان در بحث لطف بدان تصریح دارند لطف یکی از مسائل کلامی است که در قلمرو کارایی وجوب علی الله قرار دارد.

#### ۲. عصمت پیامبران

عصمت موهبتی از جانب خدای متعال به بندگان است که با بودن آن، شخص معصوم انگیزه‌ای بر ترک طاعت و انجام معصیت ندارد با اینکه قدرت بر آن‌ها دارد<sup>۴</sup>. امامیه بر آن است که پیامبران معصوم هستند و هیچ معصیتی از آنان سر نمی‌زند. از این رو از ارتکاب گناهان صغیره و کبیره، پیش از نبوت و پس از آن، عمدی و سهوی و از هر آنچه که دلیل بر خست و پستی باشد منزه هستند<sup>۵</sup>. بنا به گفته متکلمان «غرض

۱. حلبی، ۱۴۱۴ق: ص ۲۵.

۲. حمصی‌رازی، ۱۴۱۲ق، ج ۱: ص ۲۶۰.

۳. حلبی، ۱۴۱۴ق: ص ۴۶.

۴. مقداد، ۱۴۰۵ق: ص ۳۰۱.

۵. رک: صدوق، ۱۴۱۴ق: ص ۹۶؛ مظفر، ۱۴۲۲ق، ج ۴: ص ۱۷.

خداوند حکیم از بعثت پیامبران، هدایت مخلوقات به مصالحشان است و پیامبران با بشارت و انذار و اقامه حجت، آنان را به طریق حق سوق می‌دهد. حال اگر عصمت پیامبران بر خداوند واجب نباشد غرض خداوند از بعثت و ارسال پیامبران نقض خواهد شد. به خاطر اینکه با فرض وقوع معصیت از نبی، جایز است که وی مردم را به آنچه که مفسده دارد امر کند و آنان را از آنچه که برای‌شان مصلحت دارد نهی نماید و این مستلزم اغواء آنان است. پس مبعوث ساختن غیر معصوم با غرض او از بعثت در تناقض است؛ و نقض غرض مستلزم سفه و عبث است که بر خداوند محال است<sup>۱</sup> پس، از آنجا که نقض غرض با حکمت الهی در تهافت است حکم به لزوم عصمت پیامبران داده می‌شود بنابراین مسئله عصمت در عداد کاربردهای قاعده وجوب علی الله می‌باشد.

۱۴

### ۳. معجزه

معجزه امر خارق‌العاده‌ای است که توأم با تحدی و هم‌وارد طلبی باشد<sup>۲</sup>. برخی این قید را نیز به تعریف آن افزوده‌اند که معجزه نباید معارضی داشته باشد<sup>۳</sup>. همان‌طور که در تراث کلامی آمده است «تصدیق مدعی نبوت به وسیله معجزه بر خداوند واجب است تا اینکه شاهی بر ادعای نبی در نبوت باشد»<sup>۴</sup>. مطمئن‌ترین راه جهت تشخیص و تمایز نبی از مدعیان دروغین آن است که نبی مقرون با ادعای نبوت خود، کار خارق‌العاده‌ای انجام دهد تا مردم با مشاهده معجزه، پیامبر راستین را از مدعی دروغین تشخیص دهند؛ و این به خاطر آن است که چون خداوند حکیم است معجزه را به دست مدعی دروغین نمی‌سپارد و گرنه با حکمت الهی ناسازگار خواهد بود. با این گفته واجب بودن معجزه و شمول قاعده وجوب علی الله بر این مسئله روشن می‌گردد.

### ۴. امامت

امامت در لغت به معنای پیشوایی و رهبری است؛ و امام، فرد یا چیزی است که به او

۱. بحرانی، ۱۴۰۶ق: ص ۱۲۶.

۲. حلی، ۱۳۸۲ش: ص ۱۸۴.

۳. سبحانی، ۱۴۱۲ق، ج ۳: ص ۶۷.

۴. حلی، ۱۴۱۴ق: ص ۴۰.



اقتدا می‌شود و در اصطلاح متکلمان دو تعریف عام و خاص برای امامت شده است. در تعریف عام که شامل نبوت نیز می‌شود امام را کسی می‌دانند که دارای رهبری عمومی در مسائل دینی و دنیوی است؛ اما در معنای خاص که شامل نبوت نمی‌شود امامت به معنای رهبری عمومی در امور دین و دنیا و برای فردی از افراد به عنوان نیابت از پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله است.<sup>۱</sup> عبارتی همچون «مذهب امامیه بر آن است که با بقاء تکلیف و جواز خطا بر امت، رئیس قرار دادن امام برای همه امت، بر خداوند به اعتبار اینکه حکیم است واجب می‌باشد. به خاطر اینکه نصب امام در قرب به طاعات و دوری از مقبحات مؤثر است»<sup>۲</sup>. و «امامت بر خداوند واجب است به دلیل اینکه مکلفان معصوم نیستند و نیاز به امام معصوم دارند تا اینکه امر و نهی‌اش نافذ باشد و بر امور آن‌ها ریاست کند و مقرب به صلاح و مبعّد از فساد باشد»<sup>۳</sup>. نشان می‌دهد شیعه امامیه وجود امام را بعد از نبی، حسن و لطف می‌شمارند از این رو انتصاب آن را به اقتضای حکمت بر خداوند واجب می‌دانند.

#### ۵. افضلیت امام

افضلیت به معنای برتری امام در کمالات نفسانی و پاداش اخروی نسبت به دیگران است. متکلمان امامیه این را یکی از بایستگی‌های امام مسلمین می‌دانند. افضلیت امام در سخنان متکلمان امامیه در دو معنا به کار رفته است؛ یکی افضلیت در صفات کمال نفسانی مانند علم و عدالت و شجاعت؛ و دیگری افضلیت در بهره‌مندی از پاداش الهی. متکلمان امامیه با دلایل مختلف عقلانی و وحیانی به لزوم افضلیت در کمالات نفسانی امام استدلال کرده‌اند.<sup>۴</sup>

در تقریر لزوم افضلیت امام علی (علیه السلام) گفته شده «از آنجاکه علی بن ابیطالب از اسرار تنزیل و دقائق تأویل اطلاع داشته و کاتب وحی بوده و شاگرد و برادر و همراه پیامبر بوده است حق اوست که نصب وی به‌عنوان جانشین پیامبر بر خداوند متعال

۱. گروه مؤلفان، ۱۳۹۰ش، ج ۱: ص ۴۰۵.

۲. حمصی‌رازی، ۱۳۷۶ش: ص ۲۶.

۳. حلبی، ۱۴۱۴ق: ص ۴۵.

۴. ر.ک: گروه مؤلفان، ۱۳۹۰ش، ج ۱: ص ۳۴۰-۳۴۱.

واجب باشد»<sup>۱</sup>. چنانکه از تراث کلامی امامیه برمی‌آید آنان با شمردن فضائل امیرالمؤمنین علیه السلام افضل بودن او را یادآور نموده و از آنجاکه طبق حکمت، تقدیم مفضول قبیح است، تعیین افضل را بر خدای متعال واجب می‌دانند.

#### ۶. بطلان احباط

احباط در لغت به معنای فاسدشدن است.<sup>۲</sup> و در اصطلاح متکلمان عبارت است از ابطال عمل و اینکه عمل انسان به خلاف نفع او واقع شود.<sup>۳</sup> این اصطلاح را متکلمان در مقام بیان آنکه آیا گناه انسان باعث از بین رفتن ثواب رفتارهای نیک قبلی او است یا نه به کار برده‌اند؛ بنابراین احباط به معنای آن است که گناه یا عقاب متأخر موجب از بین رفتن طاعت یا ثواب متقدم شود.<sup>۴</sup> در اندیشه امامیه «احباط باطل است به این دلیل که اعطاء ثواب به مستحق آن، بر خداوند واجب است. از این‌رو آن را بعد از ثبوتش ساقط نمی‌کند چون با حکمت خدای متعال منافات دارد»<sup>۵</sup>. طبق این سخن، چیزی که باعث بطلان احباط بوده و مانع تحقق آن می‌شود حکمت خداوند متعال است؛ زیرا حکمت الهی باعث وجوب اعطاء ثواب به مستحق آن است و نباید چیزی آن را زائل کند. در غیر این صورت، یعنی در صورتی که ثواب عمل پیشین به واسطه خطای پسین محو گردد لازمه‌اش این است که گویا وی عملی انجام نداده است، درحالی‌که این ظلم است و با حکمت الهی سازگاری ندارد. در اینجا وجوب اعطاء ثواب بر مستحق، بطلان احباط را نتیجه می‌دهد؛ بنابراین قاعده وجوب علی الله واسطه بطلان احباط قرار گرفته است. ممکن است این سوال به ذهن خطور کند که: در صورت باطل بودن احباط، آیاتی که کفر و شرک و ارتداد و اهانت به رسول خاتم(صلی الله علیه و آله) و اعمال همگون را موجب حبیط عمل‌های خوب دانسته‌اند چگونه توجیه پذیر است؟ پاسخ این است که همه اعمال این‌گونه نیستند و برخی اعمال هستند که باعث حبیط عمل می‌شوند. افزون بر اینکه استحقاق ثواب در خصوص هر عمل خوب، مشروط به آن است که بعد از آن

۱. حمصی‌رازی، ۱۳۷۶ش: ص ۲۸.

۲. فراهیدی، ۱۴۰۹ق، جزء ۳: ص ۱۷۴.

۳. شریف مرتضی، ۱۴۱۱ق: ص ۳۱۲.

۴. حلی، ۱۳۸۲ش: ص ۲۷۲.

۵. حلی، ۱۴۱۴ق: ص ۳۲.



عمل نیک، عصیان و گناهی از فرد سر نزند.<sup>۱</sup>

#### ۷. رستاخیز در قیامت

قیامت عبارت است از موت تمام افراد عالم،<sup>۲</sup> یا روزی که همه اموات مکلفان زنده شده و برای حسابرسی قیام می‌کنند.<sup>۳</sup> یکی از اصول اعتقادی مسلمانان این است که غیرازاین دنیا که فانی و از بین رفتنی است سرای دیگری هم هست که بندگان و عاصیان به پاداش و سزای اعمال خود می‌رسند. به گفته متکلمان «بعث و رستاخیز در قیامت بر خداوند واجب است؛ که این از سویی به اقتضای حکمت الهی است و از دیگر سوا ایفاء به وعد واجب است»<sup>۴</sup>. بنابراین چه وجوب رستاخیز از باب حکمت باشد و چه از باب ایفاء به وعد باشد نشانگر کارآمدی قاعده مزبور می‌باشد.

#### ۸. وجوب وفای به وعد

وعد یعنی خبر داده شود از رسیدن شخص به نفعی، یا دفع شدن ضرری از وی.<sup>۵</sup> به باور متکلمان «وفای به وعد بر خداوند واجب است اما وفای به وعید بر او واجب نیست چون وعید حق خدای متعال است و بر او واجب نیست که حق خودش را اخذ کند بلکه هر که را خواست می‌بخشد و هر که را خواست عقاب می‌کند»<sup>۶</sup>. خواجه نصیرالدین طوسی معتقد است «قائلان به حسن و قبح و وجوب عقلی، وعده دادن به ثواب را در حق مکلفان بر خدای متعال واجب می‌دانند؛ اما کسانی که قائل به حسن و قبح و وجوب عقلی نیستند می‌گویند ثواب و عقاب فقط به مشیت الهی تعلق دارد و چیزی از خداوند قبیح نیست و اصلاً چیزی بر او واجب نمی‌باشد»<sup>۷</sup>. طبق عبارات فوق وفای به

۱. ر.ک: سبحانی، ۱۴۱۲ق، ج ۴: ص ۳۶۸.

۲. فیض کاشانی، ۱۴۱۸ق، ج ۳: ص ۱۰۳۳.

۳. لاهیجی، ۱۳۸۳ش: ص ۶۵۴.

۴. طوسی، ۱۴۰۷ق: ص ۳۰۰.

۵. مقداد، ۱۴۰۵ق: ص ۴۱۲.

۶. طوسی، ۱۴۱۳ق: ص ۶۴.

۷. همان، ص ۹۸.

عهد از جمله مصادیق کاربرد قاعده وجوب علی الله می باشد.

#### ۹. ثواب الهی

ثواب عَوْضی است که به خاطر قیام به طاعت، به مکلف داده می شود و همراه با بزرگداشت و اجلال است<sup>۱</sup>. یا به عبارت دیگر نفع مستحق توأم با تعظیم و اجلال است<sup>۲</sup>. در نگاه متکلمان «مکلف با انجام فعل واجب مستحق ثواب و مدح است به دلیل اینکه مشقت و سختی مکلفان اگر بدون پاداش بماند ظلم است. همچنین مکلف با انجام فعل قبیح و اخلال به واجب مستحق عقاب و مذمت است»<sup>۳</sup>. به تصریح خواجه طوسی «ثواب بر طاعت واجب است و آن بزرگداشت و اجلال مکلف، در نتیجه قیام مکلف به طاعت است»<sup>۴</sup>. وی با واجب دانستن اعطاء ثواب بر مطیعان قاعده وجوب علی الله را در این بحث به کار بسته است.

#### ۱۰. اعواض

واژه عَوْض در لغت به معنای بدل است<sup>۵</sup>. و در اصطلاح متکلمان به هر منفعتی که از روی استحقاق و خالی از بزرگداشت و تمجید باشد عوض گفته می شود<sup>۶</sup>. امامیه معتقد است که درد و رنج و صدمه ای که از ناحیه خداوند بر بنده وارد می شود یا به گونه عقوبت و انتقام است که بنده مستحق آن بوده و عوضی ندارد. یا به گونه ابتدائی است که دارای مصلحت الهی بوده و نوعی لطف به مکلف است و در مقابل آن صدمه، خداوند عوضی را که بر صدمه فزونی داشته باشد به رنج دیدگان عطا می کند<sup>۷</sup>. مرحوم سدیدالدین حمصی آورده است: «عوض بر خداوند واجب است. مثلاً وقتی ظالم به کسی ظلم می کند و بر او درد و رنجی می رساند باید عوض در آن ثابت باشد؛ یعنی بر خداوند

۱. طوسی، ۱۴۰۵ق: ص ۴۵۳.

۲. مقداد، ۱۴۰۵ق: ص ۴۱۳.

۳. طوسی، ۱۴۰۷ق: ص ۳۰۲.

۴. همو، ۱۴۰۵ق: ص ۴۵۳.

۵. ابن منظور، ۱۴۱۴ق، ج ۷: ص ۱۹۲.

۶. حلبی، ۱۴۰۴ق: ص ۱۳۷.

۷. رک: مظفر، ۱۴۲۲ق، ج ۳: ص ۴۰۱.

واجب است حق مظلوم را از ظالم بگیرد<sup>۱</sup>. مرحوم ابوالحسن حلبی نیز می‌گوید: «عوض نفع مستحق بر آلام است و وجوب آن از وجوب انتصاف بر خداوند نشاءت می‌گیرد»<sup>۲</sup>. تصریح به واجب بودن عوض بر خدای تعالی، نشان از شمول قاعده وجوب علی الله بر مسئله عوض دارد.

### نتیجه‌گیری

با تحقیق و پژوهش در گستره کارآمدی قاعده وجوب علی الله معلوم گردید حوزه کاربرت این قاعده در افعال الهی بوده و شامل مسائلی همچون تکلیف، لطف، بعثت انبیاء، عصمت پیامبران، معجزه، امامت، افضلیت امام، بطلان احباط، رستاخیز، اعواض، وفای به عهد، انتصاف و ثواب الهی است. متکلمان امامیه نیز قاعده مزبور را به‌وفور در مسائل کلامی ذکرشده به کار بسته‌اند.

۱. حمصی‌رازی، ۱۴۱۲ق، ج ۱: ص ۳۳۳.

۲. حلبی، ۱۴۱۴ق: ص ۳۷.

## منابع

۱. ابن فارس، احمد، ۱۴۰۴ق، معجم مقاییس اللغة، تصحیح: هارون عبدالسلام، ج ۱، قم، مکتب اعلام-الاسلامی.
۲. ابن منظور، محمدبن مکرم، ۱۴۱۴ق، لسان العرب، ج ۱، بیروت، دارصادر.
۳. بحرانی، ابن میثم، ۱۴۰۶ق، قواعد المرام فی علم الکلام، تحقیق: احمدحسینی، قم، مکتبہ آیةالله المرعشی النجفی.
۴. تهانوی، محمدعلی، ۱۳۹۶م، کشف اصطلاحات الفنون، تصحیح: علی دحروج، ج ۵، بیروت، مکتبہ اللبنا ناشرون.
۵. جرجانی، شریف، ۱۴۱۲ق، التعریفات، تهران، ناصرخسرو.
۶. حلبی ابوالحسن، ۱۴۱۴ق، اشاره السبق، تحقیق ابراهیم بهادری، قم، موسسه نشر اسلامی.
۷. حلبی ابوالصلاح، ۱۴۰۴ق، تقریب المعارف، قم، الهادی.
۸. حلّی، حسن بن یوسف، ۱۳۸۲ش، انوار الملکوت فی شرح الیاقوت، تحقیق: محمدنجمی زنجانی، قم، الشریف الرضی.
۹. \_\_\_\_\_، ۱۳۸۲ش، کشف المراد فی شرح تجرید الاعتقاد، تعلیق جعفر سبحانی، دوم، موسسه امام صادق(علیه السلام).
۱۰. راغب اصفهانی، حسین، ۱۴۱۲ق، مفردات الفاظ القرآن، ج ۴، بیروت، دارالقلم.
۱۱. ربانی گلپایگانی، علی، ۱۳۹۰ش، قواعد و روش های کلامی، قم، هاجر.
۱۲. زبیدی، مرتضی، ۱۴۱۴ق، تاج العروس فی جواهر القاموس، تحقیق: علی شیری، ج ۲، بیروت، دارالفکر.
۱۳. سبحانی، جعفر، ۱۴۱۲ق، الالهیات علی هدی الكتاب و السنة و العقل، قم، المركز العالمی للدراسات الاسلامیة.
۱۴. سدیدالدین الحمصی رازی، محمود، ۱۳۷۶ش، المعتمد من مذهب الشیعة الامامیة، به کوشش رسول جعفریان، قم، کتابخانه آیة الله مرعشی نجفی.
۱۵. \_\_\_\_\_، ۱۴۱۲ق، المنقذ من التقليد، ج ۱، قم، موسسه نشراسلامی.
۱۶. سیوری، مقداد بن عبدالله، ۱۴۰۵ق، ارشاد الطالبین الی نهج المسترشدين، تحقیق: سیدمهدی رجائی، قم، کتابخانه آیة الله مرعشی نجفی.
۱۷. الشریف المرتضی، علی بن حسین، ۱۴۱۱ق، الذخیره فی علم الکلام، تحقیق: احمدحسینی، قم، موسسه نشر اسلامی.
۱۸. صدوق، محمدبن بابویه، ۱۴۱۴ق، الاعتقادات، قم، المؤتمر العالمی للشیخ المفید.
۱۹. طریحی، فخرالدین، ۱۳۷۵ش، مجمع البحرين، تصحیح: احمدحسینی اشکوری، ج ۲ و ۳، تهران، مرتضوی.



### کاربردهای قاعده «وجوب علی الله» در آموزه‌های اعتقادی شیعه

۲۰. فراهیدی، خلیل بن احمد، ۱۴۰۹ق، کتاب العین، قم، هجرت.
۲۱. فیاض لاهیجی، ملا عبدالرزاق، ۱۳۸۳ش، گوهر مراد، تهران، سایه.
۲۲. فیض کاشانی، محمدبن مرتضی، ۱۴۱۸ق، علم الیقین فی اصول الدین، تحقیق محسن بیدارفر، قم، بیدار.
۲۳. فیومی، احمدبن محمد، ۱۴۱۴ق، مصباح المنیر، قم، دارالهجرة.
۲۴. گروه مؤلفان با اشراف جعفر سبحانی، ۱۳۹۰ش، دانشنامه کلام اسلامی، قم، موسسه امام صادق(علیه السلام).
۲۵. مظفر، محمدحسن، ۱۴۲۲ق، دلائل الصدق، ج ۲، قم، موسسه آل البيت.
۲۶. نصیرالدین الطوسی، محمدبن محمد، ۱۴۰۵ق، تلخیص المحصل، بیروت، دارالاضواء.
۲۷. \_\_\_\_\_، ۱۴۰۷ق، تجرید الاعتقاد، تحقیق: حسینی جلالی، قم، دفتر تبلیغات اسلامی.
۲۸. \_\_\_\_\_، محمدبن محمد، ۱۴۱۳ق، قواعد العقائد، تحقیق: علی حسن خازم، لبنان، دارالغربة.

